

عفت کلامی زبان قرآن در حوزه‌ی مسائل جنسی و آموزه‌های تربیتی آن (مطالعه موردی: سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع))

چکیده

پژوهش حاضر به واکاوی عفت کلامی زبان قرآن کریم در حوزه‌ی مسائل جنسی پرداخته است. یکی از نمودهای بارز اخلاقی قرآن، رعایت ادب و عفت گفتاری در کلام، به ویژه در حوزه‌ی انحرافات جنسی است و به گونه‌ای با لحنی کنایی، مطالب را بیان کرده که باعث شگفتی هر خواننده‌ای می‌شود. این جستار بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به دیدگاه‌های واژه‌شناسان و مفسران، به تبیین آیات قرآن و تحلیل معناشناختی کلمات آن در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف پرداخته است. می‌توان واژگان مرتبط را در سه دسته‌ی ناظر به اشخاص (مانند «الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا»)، بینش و افکار انحرافی (مانند «هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَأَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»، «مَكْرِهِنَّ»، «أَكْبَرْتُهُ») و اعمال انحرافی (مانند «وَوَعَلَقَتِ الْوُجُوهُ»، «رَأَوْدَتَهُ»، «هَيَّتَ لَكَ») تبیین نمود. می‌توان مهمترین آموزه‌های تربیتی ناظر به تعبیر عفت کلامی خداوند را شامل بر لزوم مطرح کردن مسائل و تربیت جنسی با رعایت حریم‌ها، استفاده از ظرفیت روش‌های متفاوت تربیتی جنسی، پوشیده سخن گفتن در بیان جزئیات مسائل جنسی، توصیف جمال همراه با عبارات معنوی و خلاصه‌گویی و ایجاز دانست.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳
از صفحه ۳۷ تا صفحه ۵۴

مهدی داوری دولت‌آبادی

نویسنده مسئول
استادیار عضو هیأت علمی دانشگاه علوم
و معارف قرآن کریم قم
m.davari@quran.ac.ir

حدیث‌اسماعیلی مقدم

دانشجوی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم
و معارف قرآن کریم قم
h.esmaeli1373@gmail.com

مهیار خانی‌مقدم

استادیار عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان
andqurani.qom@gmail.com

واژگان کلیدی:

عفت کلامی، حیا، قرآن، سوره‌ی
یوسف، تربیت جنسی.

مقدمه

از جمله آسیب‌های اجتماعی که امروزه در جوامع بشری به ویژه آنکه گاهی در جامعه اسلامی ایران نیز مشاهده می‌شود، رواج نوعی اباحه‌گرایی در تبیین مسائل جنسی است. بدین معنا که تحت تأثیر فرهنگ رایج در اغلب کشورهای غربی و به بهانه تربیت مصونیت بخش جنسی، از روش‌های تربیتی آسیب‌زا برای افزایش آگاهی افراد در خصوص مسائل جنسی استفاده می‌شود که نتیجه روش‌های مذکور، ایجاد و گسترش زمینه‌های فساد جنسی در افراد است که در جوامع غربی قابل مشاهده می‌باشد.

بدین منظور، بایسته است با مراجعه به آموزه‌های قرآنی، به چگونگی روش تربیتی آن در تبیین مسائل جنسی توسط قرآن پرداخت تا از این رهگذر، شاخصه‌های روش تربیتی مذکور را به دست آورد. همانگونه که متخصصان اذعان دارند، به دلیل آنکه هر کلمه‌ای از قرآن در مناسب‌ترین شکل ممکن در جای خود قرار گرفته و اگر جای کلمه‌ای تغییر کند، آن هماهنگی از بین می‌رود (رسولی، قادری، ۱۳۹۲، ص ۴۷)، یکایک کلمات قرآن دارای مفهوم برجسته و خاص خود هستند. همچنین باید عنایت داشت که یکی از جنبه‌های بلاغی قرآن، کنایه است که می‌توان با استفاده از آن و بدون اینکه بی‌عفتی روی بدهد، مقصود را با بیانی نیکو و در نهایت ادب به کار برد (طاهری، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷).

برجسته‌ترین نوع بیان مسائل جنسی در قرآن، پیرامون داستان حضرت یوسف و زلیخا است که به در سوره یوسف بیان شده است. پژوهش حاضر ضمن بررسی آیاتی از سوره یوسف که تعبیر کنایی در آن موجود است، به تحلیل معناشناختی واژه‌هایی از آیات پرداخته تا به این پرسش پاسخ داده شود که واکاوی عفت کلامی زبان قرآن در حوزه انحرافات جنسی چه آموزه‌های تربیتی را به دست می‌دهد؟

پیشینه‌ی پژوهش

محتوای مورد تحلیل- داستان حضرت یوسف و زلیخا- در تفاسیر مختلف مورد تحلیل‌های مختلف از جمله تحلیل ادبی واقع شده است. همچنین در مقاله‌هایی مانند «تحلیلی از متانت گفتاری زبان قرآن در حوزه التذاذات جنسی» تألیف مهدیه السادات مستقیمی، ایوب امرایی و محمد فضلی (شماره ۴۹ مطالعات راهبردی زنان، ص ۱۰۷-۱۵۶)، «تحلیل معنایی واژه‌ی «مراوده» در قرآن کریم و بررسی ترجمه‌های آن» تألیف سید محمد میرحسینی و حجت رنجی (شماره ۲۵ آموزه‌های قرآنی، ص ۹۱-۱۱۴) و «فرهنگ سازی قرآن پیرامون پیشگیری از انحرافات جنسی» تألیف حمزه حاجی (شماره ۲۲ پژوهش‌های اخلاقی، ص ۴۹-۶۶)؛ پاره‌ای توضیحات در این باره منتشر شده؛ اما تتبع نگارندگان بیانگر آن است که تاکنون، پژوهشی که به طور مستقل و جامع، همه حوزه‌های افکار، افراد و رفتارها را در رابطه با بحث عفت کلامی خداوند در سوره یوسف و بر اساس داستان آتشین عشق زلیخا به حضرت یوسف^(ع) و وقایع پس از آن بررسی کند، انجام نگرفته است، لذا این امر در جای خود پژوهشی نو به شمار می‌آید.

مفهوم‌شناسی

از میان واژگان کلیدی پژوهش، سه واژه «عفت کلامی»، «حیا» و «تربیت جنسی» نیاز به تبیین دارند. واژه «عفت» از نظر لغوی به معنای نگه داشتن خود از موارد حرام (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۲) و بیانگر به دست

آوردن حالتی برای نفس و جان آدمی است که به وسیله آن، از غلبه و تسلط شهوت، جلوگیری می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳). عفت در اصطلاح به معنای آن است که شهوت (خوردن، آمیزش جنسی و ...) مطیع عقل باشد و از چیزی که عقل و شرع نهی کرده، اجتناب نماید و این حد اعتدال در شرع، ستوده شده است (حاج سید جوادی، خرمشاهی، خانی، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۳۱۰). به نظر نگارنده، منظور از عفت کلامی آن است که در انتخاب و نحوه بیان کلمات درخصوص مسائل شهوت برانگیز (به ویژه مسائل جنسی) به گونه‌ای تدبیر شود که ضمن ارائه محتوای شایسته برای هدایت افراد، از برانگیختن، غلبه و تسلط شهوت در آنان، جلوگیری گردد. واژه «حیا» نیز معنایی نزدیک به معنای «عفت» دارد؛ در لغت به معنای دگرگونی حال و انکساری که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده شده است، پدید می‌آید (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۳) صفت حیا در فرد، نوعی مهار خویش از رفتار نامناسب به جهت احساس حضور یک ناظر محترم را پدید می‌آورد. اثرپذیری درونی، گرفتگی و بازدارندگی سه جنبه حیا است. حیا در همه زمینه‌ها از جمله انجام یک رفتار مناسب و خودداری از حرکت خشمگینانه یا از روی شهوت نقش دارد (پسندیده، ۱۳۸۴، ص ۱۷ و ۳۸). به نظر می‌رسد یکی از شایع‌ترین موارد استعمال حیا به خویشنداری در روابط جنسی باز می‌گردد.

تربیت جنسی نیز ناظر به اخلاق جنسی است؛ اخلاق جنسی، قواعد و هنجارهای تعیین‌کننده رفتار جنسی مورد پذیرش جامعه در زمان معین است و عدم رعایت این قواعد، غیراخلاقی و یا حتی نابهنجار تلقی می‌شود (فرمیپنی، ۱۳۷۸، ص ۵۶۷). تربیت جنسی، بخشی از اخلاق عام است که شامل آن عده از عادات، ملکات و روش‌های بشری است که با گریزه جنسی وابستگی دارد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۵). تعاریف متعدد دیگری نیز توسط صاحب نظران ارائه شده است که جهت رعایت اختصار، تنها به تعریف برگزیده اشاره می‌شود: «تربیت جنسی عبارت است از اینکه فرد، در دوره‌های رشد کودکی، نوجوانی و جوانی، به گونه‌ای پرورده شود و آموزش ببیند که با جنسیت خود آشنا گردد و آن را بپذیرد؛ قدردان وجود خویش باشد و به آن افتخار کند؛ نقش مذکر یا مؤنث بودن از لحاظ اجتماعی را یاد بگیرد؛ احکام و آداب دینی در ارتباط با مسائل جنسی مربوط به خود و روابط با همجنس و جنس مخالف را فرا گیرد؛ آمادگی روانی برای ازدواج و تشکیل خانواده را پیدا کند؛ با مسائل مربوط به زندگی خانوادگی و روابط با همسر آشنا گردد و در سایه آن، به آرامش برسد؛ به گونه‌ای که عواطف و فعالیت‌های جنسی خویش را در جهت قرب الی الله و جلب و خشنودی خداوند به کار گیرد.» (فقیهی، ۱۳۸۷، ص ۲۰)

۱. مصادیق عفت کلامی خداوند در قرآن کریم

با دقت در آیات قرآن می‌توان دریافت که خداوند با زیبایی و پیراستگی هر چه تمام‌تر، در کتاب خود سخن گفته و از زشتی‌ها به زیبایی تعبیر داشته است؛ او از تصریح به واژگان با تعبیرهای ناپسند و خارج از دایره عفت، پرهیز کرده و جانب ادب و حیاء را در تمام موارد، حفظ کرده است. به این حیا در گفتار، عفت کلام گفته می‌شود که در واقع همان به کنایه سخن گفتن است؛ یعنی بیان معانی به طور غیر مستقیم که مقصود را پوشیده، ولی گویاتر می‌کند و بدون استفاده از واژگان ناپسند، به بهترین شیوه، مقصود بیان می‌گردد.

برخی از لغت‌پژوهان با پژوهش در تمامی آیات قرآن، تأکید کرده‌اند که تمامی الفاظی که در مورد مسائل

جنسی است، کنایات هستند (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۲۳). علاوه بر واژه شناسان، برخی از مفسران نیز در این زمینه تأکید کرده‌اند که خداوند به سبب رعایت ادب، از تصریح به عملی که طبع بشر از تصریح به نام آن امتناع دارد، آن عمل را آشکارا بیان نکرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۲۸).

در میان تمام سرگذشت‌هایی که قرآن نقل کرده، يك داستان واقعی عشقی وجود دارد و آن، داستان همسر عزیز مصر و یوسف است. داستانی که از عشق آتشین يك زن زیبای هوس آلود، با جوانی زیبا و پاکدل سخن می‌گوید. گویندگان و نویسندگان هنگامی که با این گونه صحنه‌ها روبرو می‌شوند یا ناچارند برای ترسیم چهره قهرمانان و صحنه‌های اصلی داستان، جلوی زبان یا قلم را رها نموده و به اصطلاح، حق سخن را ادا کنند و هزار گونه تعبیرات تحریک آمیز یا زننده و غیر اخلاقی به میان آید و یا مجبور می‌شوند برای حفظ عفت زبان و قلم، پاره‌ای از صحنه‌ها را در پرده‌ای از ابهام بپیچند و به خوانندگان و شنوندگان به طور سربسته تحویل دهند. گوینده و نویسنده هر قدر مهارت داشته باشد، غالباً گرفتار یکی از این دو اشکال می‌شود (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۸۰).

ولی قرآن در ترسیم صحنه‌های حساس این داستان، به طرز شگفت‌انگیزی «دقت در بیان» را با «متانت و عفت» به هم آمیخته و بدون اینکه از ذکر وقایع چشم‌پوشد و اظهار عجز کند، تمام اصول اخلاق و عفت را نیز به کار بسته است. برای روشن‌تر شدن عفت کلام خداوند به بررسی آیات سوره یوسف بر اساس تعبیر کنایی پرداخته و به عنوان نمونه، آیات زیر مورد تحلیل قرار می‌گیرند:

| ترجمه | آیه |
|---|--|
| <p>آن زن که یوسف در خانه‌ی او بود، از او تمّای کام‌جویی کرد. درها را بست و گفت: «بیا (به‌سوی آنچه برای تو مهیاست!)» گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند.</p> | <p>و رَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَبْ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (يوسف، ۲۳)</p> |
| <p>آن زن قصد او کرد و او نیز، اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، قصد وی می‌کرد. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ زیرا او از بندگان مخلص ما بود.</p> | <p>وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (همان، ۲۴)</p> |
| <p>گروهی از زنان شهر گفتند: «همسر عزیز، جوانش [غلامش] را به‌سوی خود دعوت می‌کند. عشق این جوان، در اعماق قلبش نفوذ کرده است. ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»</p> | <p>قَالَ نَسُوهُ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (همان، ۳۰)</p> |
| <p>هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنان باخبر شد، به سراغشان فرستاد و برای آنان پستی (گران‌بها و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت و به دست هرکدام، چاقویی (برای بریدن میوه) داد و در این هنگام گفت: «وارد مجلس آنان شو!» هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند و دست‌های خود را بردند و گفتند: «منزه است خدا، این بشر نیست، این يك فرشتهی بزرگوار است.»</p> | <p>فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لِهِنَّ مَتْنًا وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَ قَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (همان، ۳۱)</p> |
| <p>(همسر عزیز) گفت: «این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید. (آری) من او را به خویشی دعوت کردم و او خودداری کرد و اگر آنچه را دستور می‌دهم انجام ندهد، به زندان خواهد افتاد و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد.»</p> | <p>قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيَسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ (همان، ۳۲)</p> |
| <p>(یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه اینان مرا به‌سوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به‌سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.»</p> | <p>قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (همان، ۳۳)</p> |

برحسب برداشت و تحلیل نگارندگان، می‌توان واژه‌ها و عبارات مرتبط را در سه گروه ناظر به اشخاص، ناظر به بینش و افکار انحرافی و ناظر به اعمال انحرافی دسته‌بندی کرد:

| | |
|-------------------------------------|---|
| واژگان ناظر به اشخاص | * اَلَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا |
| واژگان ناظر به بینش و افکار انحرافی | * هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ * كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ * شَغَفَهَا حُبًّا * فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * مَكْرِهِنَّ * اَكْبَرْتُهُ * لَمُنْتَنِي * كَيْدَهُنَّ * اَصْبُ اِلَيْهِنَّ |
| واژگان ناظر به اعمال انحرافی | * وَ عَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ * رَاوَدَتْهُ * هَيَّتْ لَكَ * مَا اَمْرُهُ * مِمَّا يَدْعُونِي |

تحلیل و تبیین مفهوم واژگان مذکور در جدول فوق، به شرح ذیل است:

۱-۱- واژگان ناظر به اشخاص

در این دسته، عبارت «اَلَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا» تبیین می‌شود:

۱-۱-۱- اَلَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا (همان، ۲۳)

عبارت «کسی که یوسف در خانه‌ی او بود»، کنایه از همسر عزیز مصر است. این تعبیر و اصرار بر نام نبردن از زلیخا، خود نشان از عفت کلامی قرآن دارد؛ چون زلیخا و عشق نامشروع او، عامل اصلی گرفتاری و آزار حضرت یوسف شد. افزون بر آن، بر این معنا دلالت دارد که همه‌ی اوضاع و احوال، علیه یوسف و به نفع همسر عزیز مصر، جریان داشته و کار بر یوسف^(۴)، بسیار شدید بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۲۴).

۲-۱- واژگان ناظر به بینش و افکار انحرافی

در این دسته، عبارت‌های «هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ؛ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ؛ شَغَفَهَا حُبًّا؛ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ مَكْرِهِنَّ؛ اَكْبَرْتُهُ؛ لَمُنْتَنِي؛ كَيْدَهُنَّ؛ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ» از منظر لغوی و تفسیری، تبیین می‌شود:

۱-۲-۱- هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ (یوسف، ۲۴)

«هم» یعنی قصد و همت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۵۷) که در نفس و روح کسی به وجود می‌آید (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۴۵)؛ جالب توجه اینکه تنها از کلمه «هم» استفاده کرده است یعنی زلیخا تصمیم خود را گرفته بود و اگر یوسف^(۴) هم برهان خدا را نمی‌دید، تصمیم خود را می‌گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۸۱) و کلمه‌ای عقیف‌تر و متانت آمیزتر از قصد و تصمیم را نمی‌توان پیدا کرد.

بسیاری از مفسرین تصمیم و قصد یوسف^(ع) را مشروط می‌دانند به شرطی که حاصل نشد (یعنی عدم وجود برهان پروردگار) ولی قصد همسر عزیز مصر، مطلق بود، چون دارای مقام تقوا نبود. پس این امر، نه تنها با مقام عصمت حضرت یوسف^(ع) منافات ندارد بلکه توضیح این مقام والاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۷۱) برخی دیگر بر این نظرند که تصمیم یوسف^(ع) میل طبیعی شهوت است نه قصد اختیاری، و به وجود آمدن میل شهوت غیر اختیاری است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱۲). بنابراین معنای عبارت این است که بی اختیار، تحریک شد و اگر برهان خدا را نمی‌دید، یا مرتکب می‌شد یا نزدیک به ارتکاب می‌شد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۶).

منظور از برهان همان دلیل روشنی است که خداوند به بندگان مخلص می‌دهد و آن، نوعی از علم مکشوف و یقینی است که نفس آدمی با دیدن آن، چنان مطیع و تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ وجه میل به گناه پیدا نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۲۸).

۱-۲-۲- کَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ (یوسف: ۲۴)

«لامی» که بر سر «لنصرف» آمده، لام غایت و یا تعلیل است و کلمه «كذلك» متعلق به جمله «لنصرف» است و یکی از اشارات لطیفی که در این جمله به کار رفته، این است که سوء و فحشا را از یوسف برگردانیده، نه اینکه او را از فحشا و قصد به آن برگردانیده باشد. زیرا اگر تعبیر دوم مد نظر بود با شهادت خدا به اینکه یوسف از بندگان مخلص اوست، منافات داشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۲۹)

برای واژه «السوء» چند معنا و مصداق را بیان کرده‌اند: ۱. هر چیزی که انسان را از امور دنیوی یا اخروی و حالات نفسانی و بدنی و همچنین به خاطر از دست رفتن مال و جاه و از دست رفتن دوست، اندوهگین و غمگین سازد، است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۴۱)؛ ۲. هر چیزی که بد و نامطلوب باشد، خواه در اعتقادات یا در اخلاق و یا در اعمال باشد (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۷۵)؛ ۳. چیزی که صدورش از عبد (بنده) از آن جهت که عبد (بنده) است، بد باشد و این، مطلق معصیت و یا قصد معصیت را شامل است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۸)؛ ۴. نجات از چنگال ضربه همسر عزیز مصر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۷۲)؛ ۵. کشتن زلیخا (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۶۸).

برای واژه «فحشا» چند معنا و مصداق را بیان کرده‌اند: ۱. افعال یا گفتاری است که قباحت و زشتی آنها بزرگ و آشکار است. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۲۶)؛ ۲. کاری که زشتی آن، خواه عقلا یا شرعا آشکار باشد و ظهور این صفت در اثر اعوجاج و پیچیدگی از حق خواهد بود. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۷۵)؛ ۳. در این آیه به معنای ارتکاب عمل زشتی از قبیل زنا و امثال آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۷۲)

۱-۲-۳- شَغَفَهَا حُبًّا (یوسف: ۳۰)

برای واژه «شغف» چند معنا را بیان کرده‌اند: ۱. گره بالای قلب و یا پوسته نازک روی قلب است، که به منزله غلافی تمام آن را در برگرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۷۹)؛ ۲. احاطه قلب توسط محبت (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۴، ص ۳۶۰) و تمکن (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۲، ص ۵۳). همراهی «شغف» با «حب» کنایه است از اینکه آن چنان زلیخا به یوسف^(ع) علاقمند شده بود که محبتش به درون قلب او نفوذ کرده

و اعماق آن را در بر گرفته است. (اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۳۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۵)

۱-۲-۴- فی ضلالِ مُیْمِنٍ (یوسف، ۳۰)

واژه «ضلال» برای هر عدول و انحرافی از راه مستقیم- خواه عمدی یا سهوی و کم یا زیاد- گفته می‌شود. پس صراط مستقیمی که مورد رضا و خشنودی باشد، بسیار مشکل است، از این روی هم به پیامبران و هم به کفار نیز نسبت داده شده است، هر چند که میان این دو ضلال، فاصله زیادی وجود دارد. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۹) برای مثال اولاد حضرت یعقوب^(ع) به ایشان نسبت ضلال دادند، در صورتی که اشاره به شیفتگی و علاقه ایشان به حضرت یوسف^(ع) دارد نه ضلالت دینی. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۴۴) «ضلال» در این آیه هم ضلالت دینی نیست بلکه اشاره به علاقه و شیفتگی زلیخا نسبت به حضرت یوسف^(ع) دارد. (ابن عاشور، ج ۱۲، ص ۵۴)

۱-۲-۵- مَكْرِهِنَّ (یوسف، ۳۱)

«مکر» یعنی با حيله و نیرنگ کسی را از مقصدش دور کنند و برگردانند که دو گونه است: مکر پسندیده که به وسیله آن، قصد کار خوبی بشود، و مکر و حيله مذموم و ناپسند که کسی، کار زشتی را قصد کند. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷۲) اگر گفته‌های زنان مصر را مکر نامیده، بدین خاطر است که سرزنشهای آنان از باب حسد و دشمنی بوده و آنها می‌خواستند که همسر عزیز مصر را در میان مردم رسوا کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۳)

برخی دیگر گفته‌اند که اگر قرآن، حرفهای ایشان را مکر نامیده، برای این است که مقصود آنها این بوده که بدین وسیله به دیدار یوسف نایل آیند، چون در باره حُسن یوسف، حرفها شنیده بودند. لذا این بدگوییها را سردادند تا زلیخا بشنود و مجبور شود برای ساکت کردن آنان و برای اینکه او را معذور بدانند، دعوتشان نموده تا یوسف را نشان شان دهد، آن وقت آنان از این فرصت استفاده نموده و به خیال خود با یوسف، قول وقراری بگذارند. ولی معنای اول به سیاق آیات نزدیک‌تر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۴۹)

۱-۲-۶- أَكْبَرَتْهُ (یوسف، ۳۱)

«اکبار» به معنای بزرگداشت و تعظیم است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۹۸)، این عبارت در واقع کنایه است از شدت محبت و شیفتگی زنان اشراف مصر به حضرت یوسف و غلبه شهوت آنان و حالت دهشت‌زدگی و تعجب آنان از آن همه جمال و زیبایی که آیا یک انسان می‌تواند چنین زیبایی داشته باشد، بطوری که شعور و ادراک خود را به محض دیدن آن حسن و جمال از دست دادند و چنان از خود بیخود شدند که هر کدام بتکیه گاه خود افتادند و بجای ترنج «وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» دستهای خود را زخمی کردند.

البته این ممکن است بدان جهت باشد که مستغرق بودن زلیخا در محبت یوسف به تدریج صورت گرفته بود، به خلاف زنان اشرافی مصر که در مجلس زلیخا بطور ناگهانی به یوسف برخوردند، و در نتیجه پرده‌ای از جمال یوسف بر روی دل‌هایشان افکنده شد و از شدت محبت عقل‌هایشان پرید و افکار و مشاعرشان را به کلی مختل ساخت، در نتیجه میوه را از یاد برده به جای آن دستهای خود را قطع کردند، و نتوانستند کنترل خود را حفظ نمایند و نتوانستند از برون افتادن آنچه که از محبت یوسف در دل یافتند خودداری کنند، و بی‌اختیار گفتند: "حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ". بعلاوه آنکه این زنان خود از اشراف و زنانی جوان و صاحب جمال

و صاحب شوهر بودند، چنین زنانی پرده‌نشین نمی‌بایست این چنین نسبت به یک مرد اجنبی اظهار عشق و محبت کنند. همه اینها جهاتی بود که می‌بایست مانع گستاخی آنان شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۰۳). در این فراز از آیه کریمه همانگونه که هویدا است خداوند با نهایت عفت کلامی از این همه اظهار شیفتگی و عشق زنان به یک مرد با واژه «اکبرنه» با رعایت وقار و متانت کلامی، مقصود را بیان نموده است.

۱-۲-۷ - لُمْتُنِّي (یوسف، ۳۲)

«لوم» به معنای ملامت و سرزنش انسان از خودش به دلیل نسبتی که در او هست و مستحق آن است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۵۱) و وصفی ناظر به تقبیح و تحقیر است (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۳۳) اما در این آیه، کنایه از تفاخر و نازیدن به معشوق است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۵۷) و زلیخا اظهار این عشق را هرگز برای خود ننگ و عار ندانست زیرا تعجب و شگفتی زنان دیگر را همانطور که در آیه قبل آمد، بوجود آورده بود.

۱-۲-۸ - كَيْدَهُنَّ (یوسف، ۳۳)

«کید» نوعی از حيله‌گری و چاره‌جویی است که به دو معنی ناپسند و پسندیده بکار می‌رود، هر چند که به صورت ناپسند و مذموم بیشتر معمول است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۲۸) در این آیه کید آنها «دعوت به مراوده و مطالبه» بود (حسینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۱۵). توطئه و دسیسه زنان، ظریف است و قلب آدم‌ها را در دست می‌گیرند و با حيله‌گری و عشوه با مردان روبه‌رو می‌شوند اما شیطان در پاره‌ای از اوقات با این ابزار به مقابله با آدمها بر می‌خیزد. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۶۱)

۱-۲-۹ - أَصْبُ إِلَيْهِنَّ (یوسف، ۳۳)

«صبا فلان» یعنی متمایل و آرزومند شد و کودکانه عمل کرد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۹۰؛ راغب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۷۵)؛ «اصب الیهن» یعنی متمایل به سوی آنها می‌شوم و به سوی آنها گرایش پیدا می‌کنم (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۱۱) که برای بیان لطافت عشق است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۴). این تعبیر کلی و ابهام آمیز، بدون اشاره به جزئیات تمایل احتمالی که شامل فحشا و مسائل جنسی می‌باشد خود گویای عفت کلامی زبان قرآن می‌باشد.

معصوم اسم مفعول است البته عاصم لازم دارد، خداوند عاصم آنها است، حضرت یوسف^(ع) تأکید دارد که اگر عاصمیت خداوند نباشد و فهم بیشتر عمق گناه- که نتیجه حُسن استفاده یوسف^(ع) از اختیار خود است- را به او موهبت نکند و با باقی گذاشتن یوسف^(ع) در خانه زلیخا، زمینه را برای گناه او فراهم کند، یوسف^(ع) نیز به سوی زلیخا تمایل پیدا می‌کرد. زیرا شهوت و خواسته‌های نفسانی شامل حال انبیاء هم می‌شود اما آن چیزی که باعث می‌شود آنها معصیت نکنند، خوف الهی است که آنها، اعلی‌ترین درجه خوف از خداوند را دارند که منجر به عصمت آنها از گناهان می‌شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۱۴). حضرت یوسف^(ع) در این آیه، رفتن به زندان را برای مصون ماندن ایمان خود برماندن در کاخ ترجیح داد و سختی‌های زندان را تحمل کرد تا از محیط فحشاء و آفات آن دامان بماند. (شریفی ریگی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۱)

۱-۳- واژگان ناظر به اعمال انحرافی

در این دسته، عبارت‌های «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ، رَاوَدْتُهُ، هَيَّتْ لَكَ، مَا أَمَرُهُ، مِمَّا يَدْعُونَنِي» ازمنظر لغوی و تفسیری، تبیین می‌گردد:

۱-۳-۱- وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ (یوسف: ۲۳)

در اینجا آوردن فعل بر باب تفعیل، نشان از بیان شدت و کثرت آن است (ابن منظور، ج ۱۰، ص ۲۹۱) که زلیخا درها را محکم بست که راهی برای فرار یوسف^(ع) نباشد (مصطفوی، ج ۷، ص ۲۵۵) و یا اینکه کنایه از اینکه یوسف^(ع) خیالش از بابت فاش شدن این ماجرا، جمع باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۶۷).

۱-۳-۲- رَاوَدَتْهُ (یوسف: ۲۳)

این واژه و مشتقات آن چهار بار در این سوره به کار رفته است (آیات ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۲)، ریشه اصلی این واژه، «رَوَد» است که چند معنا را برای آن ذکر کرده‌اند: ۱. طلب کردن و انتخاب بهترین نظر (فراهیدی، ۱۴۱۰، ق، ج ۸، ص ۶۳)؛ ۲. طلب با نرمی و نیرنگ است به نحوی که هر چیزی را بخواهی، با ملاحظت از دیگری بدون تمایل او به دست آوری (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۷۱)؛ ۳. بر وزن مفاعله است که از آن، تکرار و استمرار در طلب، استنباط می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۵۵؛ ابن عاشور، ج ۱۲، ص ۴۵)؛ ۴. کنایه است از آنچه زنان از مردان از قول و فعل آنها می‌خواهند که همراه با لطف و نیرنگ است (طریحی، ج ۳، ص ۵۶).
آن واژه را آنگاه که با «عن» یا «علی» همراه باشد، «مخادعه و فریفتن» معنی کرده‌اند (خوری شرتونی، سعید، ۱۳۸۵، ص ۵۰۷). از اینکه مراد در آیات سوره یوسف هم قید «عن نفسه» دارد، پس معلوم می‌شود به معنای «نفس یوسف و کام خواستن» از او بوده است. باید یادآور شد که مفاعله در این آیات برای مبالغه و «عن» به معنی تعلیل است و بهتر است «مراوده» را به معنای قصد که یکی از معانی طلب است بگیریم، یعنی اینطور معنی کنیم که: «زنی که یوسف در خانه او بود، یوسف را به جهت نفس او و کام گرفتن از او به شدت قصد کرد.»

۱-۳-۳- هَيْتَ لَكَ (یوسف: ۲۳)

اسم فعل است و در معنی به «هلم» یعنی «بیا» نزدیک است که «هیت لک» هم خوانده شده یعنی آماده‌ام (فراهیدی، ج ۴، ص ۸۰؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۴۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۸). دلالت بر صیحه و فریاد نیز می‌کند یعنی در اینجا فریاد زد و او را فراخواند، همچنین این واژه در مقام دستور از مقام بالاتر به زیر دست برای سریع انجام شدن آنچه به او امر شده است (ابن فارس، ج ۶، ص ۲۲؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ق، ج ۶، ص ۲۵۶) پس این امر همراه با خشم از تمرد از دستورات زلیخا است (سیدقطب، ۱۴۱۲، ق، ج ۴، ص ۱۹۸۰). تعبیر به «هَيْتَ لَكَ» امری است که معمولا از سؤالی بعید به منظور اعمال مولویت و آقایی صادر می‌شود، و به این نیز اشاره دارد که همسر عزیز، کار را از ناحیه خود تمام می‌دانسته و جز اقبال و پذیرفتن یوسف انتظار دیگری نداشته و نیز به نظر او، علل و اسباب از ناحیه یوسف هم تمام بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۱، ص ۱۲۴).

۱-۳-۴- ما أَمْرُهُ (یوسف: ۳۲)

اسم موصول «ما» در این آیه به معنای «معصیت و بهره مندی از لذات بدنی» گفته شده است. (طوسی، ج ۶، ص ۱۳۳؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ق، ج ۱، ص ۳۷۹) ضمیر در «آمره» به موصول برمی‌گردد، یعنی: «آنچه به آن فرمان می‌دهم» و مانند: «امرتک الخیر» حرف جر، حذف شده است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ج ۲، ص ۴۶۷) و می‌توان «ما» را مصدری دانست که در این صورت به یوسف^(ع) بر می‌گردد. (همان، ۱۴۰۷، ق، ج ۲، ص ۴۶۷)

۱-۳-۵- مِمَّا يَدْعُونِي (يوسف: ۳۳)

منظور از «ما»، همان «زنا و مراوده» است و اینکه «یدعوننی» را جمع آورده دلالت می‌کند بر اینکه: زنان دیگر هم در طمع یوسف در آمدند. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۸۲) یا دعوت را به همه زنان نسبت می‌دهد چراکه آنان نیز خیر یوسف را در این می‌دیدند که به خواسته زلیخا تسلیم بشود و این امر را در نظرش جلوه می‌دادند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۸)

۲- آموزه‌های تربیتی ناظر به عفت کلامی خداوند

پس از بررسی لغوی و تفسیری آیات ناظر بر داستان یوسف و زلیخا، نکته‌های تربیتی ناظر به عفت کلامی خداوند در هر یک از عبارت‌های مذکور را بیان نموده و در انتها، تحلیلی کلی ارائه خواهد شد.

۱-۲- نکته‌های تربیتی ناظر به یکایک عبارت‌های مبنایی پژوهش

می‌توان برجسته‌ترین نکته‌های تربیتی ناظر به عبارت‌های مبنایی پژوهش را در قالب جدول زیر ارائه کرد:

| عبارت قرآنی | جنبه‌های تربیتی ناظر به عفت کلامی خداوند |
|---|--|
| الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا | برجسته‌ترین نکته تربیتی در آیه آن است که نام همسر عزیز مصر نیامده و تنها اشاره کرده است که آن زن، کسی است که خانه، خانه او است و طرف مقابل، تحت فرمان اوست. از آنجا که سخن از طرف خداوند است، نام آن زنی که اقدام زشت اش برای خیانت و تجاوز، برده نشده تا عفت کلام حفظ بشود و سخن پوشیده‌تر باشد؛ به خصوص برای زنی که شوهردار است بسیار زشت تر است، برای همین با ضمیر و اسم موصول از آنها یاد کرده و اسمی از هیچ کدام برده نشده است. |
| هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ | نکته تربیتی ناظر بر اعجاز بیانی کلام خدا در آیه کاملاً محسوس است، از طرفی آن خلوتگاه عشق و وضعیت تحریک آمیز را با عفت کلامی ترسیم می‌کند که اگر یوسف ^(ع) ، آن مقام عقل و عصمت را نداشت، گرفتار شده بود و از طرف دیگر، پیروزی نهایی یوسف ^(ع) بر شهوت- در چنین شرایطی- را به طرز زیبایی توصیف نموده است. |
| كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ | این تعبیر برای بیان آن است که خداوند با ارائه پاداش استفاده صحیح حضرت یوسف از اختیار خود و مشاهده باطن آن محبت نامشروع، آثار محبت مذکور که موجب ناراحتی یوسف و ارتباط نامشروع جنسی- در صورت ادامه روند برای اطفال غریزه جنسی- می‌گشت را از میان برد. نکته تربیتی آیه ناظر بر نفی تسلیم شدن در برابر فشار غریزه جنسی در شرایط سخت و پرهیز از توجیه ارضای نامشروع غریزه جنسی بر مبنای طبع فطری انسان است. |

| | |
|--|--------------------------------|
| <p>برای بیان عمق علاقه زلیخا به یوسف، از ترکیب این دو واژه استفاده شده، در عین آن که در این مسیر، به مبالغه و ذکر امور خلاف طبع فطرت انسان، نپرداخته است.</p> | <p>شَعَفَهَا حُبًّا</p> |
| <p>برای بیان گمراه کننده بودن عشق افراطی و ناشایست یک زن متأهل به مردی غیر از شوهرش، از این ترکیب کنایی استفاده شده است.</p> | <p>فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ</p> |
| <p>در این آیه به کلمه «کیده‌ن» یعنی «مکر و فریب آنها» کفایت کرده و دیگر ادامه ماجرا را بیان نفرموده که بعد از آن جلسه زنان و شیفتگی آنان به یوسف^(ع)، آنها هم از او درخواست مراوده کرده اند. این بیان، نشان دهنده عفت کلام پرودگار است و بیانگر این نکته تربیتی است که برای انتقال محتوای هدایت گر، نیازی به بیان تمام جزئیات- آن هم جزئیاتی که از نظر بینشی و گرایشی، احتمال آسیب زایی دارند- نیست.</p> | <p>مَكْرِهًا / كَيْدَهُنَّ</p> |
| <p>برای بیان حالتی که برای زنان حاضر در مراسم مذکور پیش آمد و با دیدن جمال زیبایی حضرت یوسف^(ع)، دچار تحریک عواطف و غریزه جنسی شدند، از این تعبیر کنایی استفاده شده است. می‌توان این نکته تربیتی را از آیه به دست آورد که از جمله آثار نگاه تحریک شونده به نامحرم- که در روایات تیری از جانب شیطان معرفی شده (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۸)، انجام کارهای خلاف عقل (بریدن دست) است.</p> | <p>أَكْرَهًا</p> |
| <p>این تعبیر کنایی، برای بیان میزان وقاحت و پرده دری زلیخا به کاررفته است. زیرا وی در عین آنکه از برملا شدن آن محبت و قصد نامشروع و ملامت شدن در برابر آن، هیچگونه احساس خجالت و شرمندگی نداشت، بلکه تصمیم گرفت تا گناه خود را نعمیم داده و برای رهایی از نفس لوامه، دیگران را نیز شریک خود کرده و مجاب کند که این کار او، کاملاً طبیعی و بر اساس قانون ارباب-رعیتی است. این نکته تربیتی، بسیار قابل تأمل است.</p> | <p>لُْمْتَنَّنِي</p> |

| | |
|---|---|
| <p>این تعبیر کنایی از یک سو بیانگر آن است که میل و غریزه جنسی به صورت طبیعی در درون نوع انسان وجود دارد و نباید مانند برخی از مسیحیان آن را سرکوب نمود(نک: مطهری، ۱۳۷۰ش، ص ۱۲) بلکه باید در مسیر صحیح، آن را ارضا کرد. از سوی دیگر، مفهوم آیه بیانگر این واقعیت است که حتی انبیای الهی نیز از نظر نوع گرایش، خود را به طور استقلالی (از فضل خداوند) پیروز مقابله با محیط‌های گناه آلود نمی‌دانند که این امر بیانگر این نکته تربیتی است که نباید با توهّم عدم تأثیرپذیری از غرایز جنسی، خود را در معرض محیط‌های گناه آلود قرار داد. بلکه در مواردی بسیاری، مناسب است تا با صرف نظر از برخی مواهب مادی، خود را از محیط‌های گناه آلود، دور ساخت.</p> | <p>أَصْبُ إِلَيْهِنَّ</p> |
| <p>خداوند در ذکر آن صحنه بسیار حساس که از جمله نقاط اوج جنبه‌های جنسی داستان قرار دارد- که اینگونه موارد در بسیاری از آثار بشری با دقت در جزئیات گزارش می‌شود- به همین اختصار کفایت کرده و به دیگر تلاش‌ها و صحنه‌هایی که زلیخا ممکن است برای رسیدن به حضرت یوسف^(ع) انجام داده باشد، اشاره‌ای ننموده است. که نشان از لزوم رعایت حداکثری عفت کلامی در بیان مسایل جنسی است.</p> | <p>وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ</p> |
| <p>این واژه نشان دهنده این است که زلیخا از قبل نسبت به حضرت یوسف^(ع) چنین احساسی داشته است، حال آنکه قرآن با به کارگیری فعل «راودته» هم به سابقه طولانی این احساس اشاره کرده و هم از بیان جزئیات آن صرف نظر کرده است.</p> | <p>رَاوَدَتْهُ</p> |
| <p>در این قسمت از آیه می‌توان گفت برجسته‌ترین مصداق عفت کلام خداوند هویداست زیرا حساس‌ترین صحنه جنسی قرآن کریم در سوره یوسف از زبان زلیخا در این آیه بیان شده است ولی به جای تفصیل و شرح مرادده در عین کوتاهی و اختصار بیان فرموده است و این جز ادب و عفت کلام خداوند نمی‌باشد.</p> | <p>هَيَّتْ لَكَ</p> |
| <p>در این بخش‌ها نیز خداوند با استفاده از ضمایر، از ذکر صریح اصل کارهای منافی عفتی که زلیخا قصد داشت تا حضرت یوسف را بدانها مجبور سازد، مصادیق دیگری از عفت کلامی را نشانگر شده است.</p> | <p>مَا أَمْرُهُ / مِمَّا يَدْعُونَنِي</p> |

۲-۲- نکته‌های تربیتی ناظر به مجموع عبارات‌های مبنایی پژوهش

در مجموع می‌توان موارد زیر را، به‌عنوان برجسته‌ترین نکته‌های تربیتی ناظر به مجموع عبارات‌های مبنایی پژوهش (آیات سوره‌ی یوسف) برشمرد:

۲-۲-۱- لزوم مطرح کردن مسائل و تربیت جنسی با رعایت حریم‌ها

در خصوص تربیت جنسی در جامعه، عده‌ای با نگاهی تفریطی، درصدد پوشش نهادن بر مسائل جنسی هستند و بیان آن را موجب فساد در جامعه می‌دانند و عده‌ای با نگاهی افراطی، قائل به تربیت جنسی با ارائه مطالب با تمامی جزئیات هستند. اما خداوند در قرآن و به ویژه سوره یوسف، مسائل جنسی و آسیب‌های ناشی از آن را با حفظ حریم‌های جامعه به ویژه با تأکید بر حفظ خانواده از خیانت زناشویی و عدم بیان تحریک کننده، موضوع را بیان می‌کند تا ضمن طبیعی دانستن ارضای صحیح غریزه جنسی، به نکوهش و پرهیز از مسیرهای انحرافی آن پردازد.

۲-۲-۲- استفاده از ظرفیت روش‌های متفاوت تربیت جنسی

قرآن برای تربیت انسان‌ها که در واقع شکوفا کردن و رشد دادن استعدادهای انسان در جهت کمال، از روش‌های مختلف تربیتی مانند روش داستانی، روش بصیرتی و روش الگویی استفاده کرده است. (شریفی ریگی، ۱۳۹۷، ۱۱-۲۵) بر اساس نظرات برخی از محققان (مزیدی، خدمتیار، ۱۳۹۶، ۱۷۱ ص)، در خصوص تربیت جنسی نیز اندیشمندان مسلمان راه‌های گوناگونی را مانند روش الگویی (فلسفی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۰۰)، داستان تمثیلی (طوسی، ۱۳۴۱، ص ۲۴۳-۲۴۴) روشنگری و مواجهه با واقعیت (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۶۲ و ۲۷۹)، موعظه (ابن سینا، ۱۳۱۹ ش، ص ۲۵)، مراقبه و محاسبه (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵) پیشنهاد داده‌اند.

همان گونه که تحلیل مختصر نکته‌های تربیتی ناظر به عفت کلامی خداوند مطرح شد، خداوند در زمینه تربیت جنسی و با بهره‌گیری از عفت کلامی، بر مبنای «روشنگری و مواجهه با واقعیت» با استفاده از روش «داستانی» درصدد تفهیم مطالب در قالب ارائه «الگو»ی برجسته در زمینه عفت ورزی در مقابل ارضای نامشروع جنسی است. آنجا که حضرت یوسف به رغم آن که از نظر جهان بینی مادی، با توجه مملوک بودن و رضایت طرف مقابل، می‌بایست تسلیم خواسته نفسانی زلیخا می‌شد، اما بر مبنای جهان بینی الهی و با استمداد طلبیدن از فضل خداوند، رد درخواست‌های شیطانی زلیخا و همسران افراد برجسته مصر و حضور در زندان و ازدست دادن مواهب ظاهری مادی را انتخاب کرد. همچنین با روش «مراقبه» (أَصْبُ إِلَيْهِنَّ) بر این اصل تأکید دارد که انبیای الهی نیز با مراقبه و استمداد الهی است که در مواقع تحریک شیطان و مواجهه با محیط‌های گناه آلود، سرافراز خارج شده‌اند. پس بسیار لازم است تا برای صیانت از خود، از حضور در محیط‌های شهوت برانگیز، پرهیز نمود. با روش «موعظه» بر این نکته تأکید دارد که عدم یقین به کمک خداوند به افرادی که عفت می‌ورزند و تبعیت از مراحل تدریجی ارضای نامشروع غریزه جنسی، موجب می‌شود تا انسان، حتی از نظر مادی نیز شخصیت حقوقی (زلیخا) و عقل خود (دست بردن همسران سران مصر) را ازدست داده و دچار خواری در دنیا و آخرت شود.

۲-۲-۳- پوشیده سخن گفتن در بیان جزئیات مسائل جنسی

از جمله نمودهای برجسته فرهنگ عرب‌ها در عصر نزول قرآن، آن بود که عموماً در مورد مسائل جنسی، کاملاً آشکار و عریان سخن می‌گفتند و در بیان مباحث عاشقانه خود در اشعار و داستان‌ها، زیاده روی و

برخی از حدود اخلاقی را ضایع می کردند. به عنوان نمونه، یکی از مضامین رایج شعر جاهلی، مقوله زن و معشوقه است. دل‌بستگی شاعر جاهلی به زن، بیشتر گرایشی جسمانی و شهوانی داشت (شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ص ۲۱۴). پس قرآن با استفاده از ضمایر به جای نام اشخاص یا افعال منافی عفت، ضمن رعایت اصول اخلاقی و ادب در کلام خود به گونه ای مطالب را بیان نموده که مخاطب، مقصود را می فهمد و همچنین با صراحت و بی پرده هم سخن نگفته است. عدم بیان نام افراد به صراحت در صحنه‌های مربوط به مسائل جنسی، بلاغت آیات را می‌رساند چراکه سعی شده در زمان اصالت بخشیدن به معشوق تصویری با ابهام به صورت به کارگیری ضمیر به جای اشخاص در صحنه است.

برای مثال در آیه «التي هو في بيتها، هممت به و همم بها» نام هیچکدام از دو طرف را نیاورده است و به ضمیر کفایت کرده و از بیان جزئیاتی چون شکل ظاهری و پوشش و نام خودداری کرده و سعی کرده است اسم ناشناخته بماند. (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۵۸) برخی از مفسران دلیل آوردن اسم اشاره «التي» را در آیه به جای نام بردن از زلیخا را، زشتی ذکر نام زن در مرآده مخصوصا زنی که شوهر دارد، دانسته‌اند (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۵۶؛ ابن عاشور، ج ۱۲، ص ۴۵؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۷۹).

۴-۲-۲- توصیف جمال همراه با عبارات معنوی

علی رغم داستان‌های عاشقانه که معمولا در آن، زیبایی‌های ظاهری و مادی برای رساندن مقصود نقش زیادی دارند، زیبایی‌های ناظر به مسائل جنسی در تعبیر قرآن (با تأکید بر داستان یوسف و زلیخا) دو دست‌اند:

۱. عدم بیان؛ مانند عدم بیان زیبایی زلیخا. در صورتی که اگر خداوند صلاح می دانست، می‌توانست این زیبایی را به بهترین شکل در مورد زلیخا مطرح کند، زیرا او زن عزیز مصر و جزء ثروتمندان مردم مصر بود و انواع وسایل زینتی مثل زیور آلات و پوشش خاص و آرایش و... را در اختیار داشته است.
۲. بیان زیبایی‌ها با تعبیری روحانی و معنوی؛ برای مثال در سوره یوسف، خداوند متعال در بیان سرگذشت یوسف^(ع) زیبایی او را صریح بیان نکرده و آن را نقل قولی از زنان مصر در فضایی روحانی بیان کرده است: «ما هذا بشرًا إن هذا إلا ملكٌ كريم». اینها بشریت را از یوسف^(ع) نفی و فرشته بودن را برایش اثبات کردند، زیرا عده‌ای از آنان معتقد بودند که خداوند، فرشتگانی دارد که دارای تمامی زیبایی‌های معنوی‌اند و اگر به صورت بشر مجسم بشوند، قابل قیاس با هیچ چیز نیستند و شاید همین اعتقاد موجب شده که او را فرشته ای کریم بنامند تا هم به حسن صورت (جمال ظاهر) و هم حسن سیرت او (جمال باطن) اشاره کرده باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۵۰)

۵-۲-۲- خلاصه‌گویی و ایجاز

برخلاف اکثر داستان‌های عاشقانه که در آن به صحنه‌ها و واقعیت‌ها با تمام جزئیات پرداخته شده است، قرآن کریم بانوجه به هدف رعایت حداکثری عفت کلام و عبرت آموزی از آن، در نهایت خلاصه گویی، کلی گویی و ایجاز، بیان می کند که جزء مهمترین ویژگی‌های عفت کلام خدا محسوب می شود. برای مثال در صحنه رو به رو شدن حضرت یوسف^(ع) و زلیخا «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْت لَكَ» استفاده از عباراتی چون: «هو بیتها، غلقت الابواب، هیت لك» آخرین صحنه‌های این مواجهه است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۸۹) و به جای اینکه به بیان بیشتر این خلوت و

صحنه‌های آن پردازد، جانب عفت و ادب را رعایت کرده و در عین حال، منظور و مقصود را به طور کامل به مخاطب رسانده است. پس گرچه قرآن کریم به زبان عربی است ولی برای رساندن مقصود خود به مخاطب، از عرف زبانی عرب پیروی نکرده و در نهایت عفت کلام سخن گفته است.

نتیجه

برآیند مطالب مطرح شده در این پژوهش را می‌توان در نکات زیر بیان داشت:

- با تبیین معناشناختی واژه‌ها و عبارات سوره یوسف سه دسته بندی برای آنها در نظر گرفته شد که شامل: ۱- واژگان ناظر به اشخاص (مانند «الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا»)، ۲- ناظر به بینش و افکار انحرافی (مانند «هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»، «مَكْرِهِنَّ»، «أَكْبَرْتَهُ» و ...) و ۳- ناظر به اعمال انحرافی (مانند «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ»، «رَاوَدَتْهُ»، «هَيَّتْ لَكَ» و ...) می‌باشد که می‌توان به این نتیجه رسید؛ خداوند متعال در سوره مبارکه یوسف علاوه بر بیان مقصود خود، عفت کلام را در همه زمینه‌ها به ویژه در بخش ناظر به اعمال انحرافی به صورت کامل اجرا شده و از اموری که تصریح بدانها ناخوشایند بوده، بهنجار و زیبایی تعبیر نموده بطوریکه مسائل جنسی و عاشقانه را کنایه وار و بدون تصریح بیان نموده، در حالی که مقصود اخلاقی و هدایتی را کاملاً مطابق با سطح درک مخاطب بیان نموده و پیام را به خوبی انتقال داده است. قرآن کریم، کتابی ادب آموز و اخلاق محور است، بدین منظور احترام به منزلت انسان‌ها و حفظ حریم و عفاف را مورد توجه قرار داده است و با بهره گیری از ابزار کنایه و پوشیده سخن گفتن از شیوه غیر معمول در عرب جاهلی استفاده کرده است.

- نکته‌های تربیتی ناظر به ویژگی‌های تعابیر عفت کلامی خدا شامل «لزوم مطرح کردن مسائل و تربیت جنسی با رعایت حریم‌ها»، «استفاده از ظرفیت روش‌های متفاوت تربیتی جنسی»، «پوشیده سخن گفتن در بیان جزئیات مسائل جنسی»- مانند استفاده از ضمیر «التي» به جای نام زلیخا- «توصیف جمال همراه با عبارات معنوی» - مانند توصیف زیبایی یوسف^(ع) در فضایی روحانی و معنوی- و «خلاصه گویی و اجمال» در هنگام بیان صحنه‌های جنسی بدون پرداختن به جزئیات واقعه، از دیگر ویژگی‌ها است. کلام آخر آن که عفت و ادب کلام خدا سبب شده تا خداوند یکتا کتاب مقدس خود را با ادبیاتی بسیار آراسته و زیبا بیان کند و از هرگونه پرده دری و بی حیایی به دور باشد. و این خود الگویی برای انسان مؤمن است تا این آموزه تربیتی قرآن را به در زندگی خود نصب العین قرار داده و در صورت لزوم به کار گیرد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن سینا، بوعلی (۱۳۱۹ش)، ابن سینا و تدبیر منزل، ترجمه محمد نجمی زنجانی، تهران، مجمع نشر کتاب.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنوير، چاپ اول، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۱۰ق)، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- پسندیده، عباس، (۱۳۸۴ش)، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم، دارالحدیث.
- حاج سید جوادی، احمد و بهاء الدین خرمشاهی و کامران خانی (۱۳۸۴): دایره المعارف تشیع، تچاپ اول، تهران، شهید سعید محبی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، اثنا عشری، تهران، میقات.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن إلى الأذهان، چاپ اول، بیروت، دارالعلوم.
- خوری شرتونی، سعید (۱۳۸۵ش)، اقرب الموارد فی فصح والشوار، چاپ اول، تهران، اسوه.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم، سوریه، دارالارشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق-بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی العلمیه.
- سید قطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۵ق)، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- شریفی ریگی، محمد (۱۳۹۷)، نکته‌های تربیتی سوره مبارکه یوسف، چاپ اول، قم، انتشارات جمکران.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، به تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ضیف، شوقی (۱۹۶۰)، تاریخ الادب العربی، مصر، دار المعارف.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی.

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین محمد (۱۳۴۱)، کشایش نامه، تهران، دانشکده علوم معقول و منقول.
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام.
- فرمیهنی، محسن (۱۳۷۸ش)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران، اسرار دانش.
- فقیهی، علی نقی (۱۳۸۷ش)، تربیت جنسی « مبانی، اصول و روش‌ها از منظر قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۷)، بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن،
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، چاپ بیست و دوم، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۷۰ش)، اخلاق جنسی، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۸۹)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- نراقی، مهدی (۱۳۸۵)، جامع السعادات، ترجمه جلال الدین مجتبوی، تهران، حکمت.

مقالات

- رسولی، حجت، قادری، قادر، ۱۳۹۲، «زیبا شناسی اسلوب تأکید در سوره یوسف^(ع)»، دو فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۵، ص ۴۷.
- طاهری، علی، ۱۳۹۴، «بررسی سبک هنری قرآن کریم در بکارگیری انواع کنایه و عدول از لفظ قبیح به حسن»، فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»، سال سوم، شماره سوم، ص ۱۰۷.
- مزیدی، محمد، خدمتیان، محمد (۱۳۹۶ش)، ارائه الگوی تربیت جنسی با تکیه بر دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان، دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، شماره ۲۵، صص ۱۸۳-۱۶۱.
- مستقیم، مهدیه سادات، امرایی، ایوب، فضل، محمد (۱۳۸۹ش)، «تحلیلی از متانت گفتاری زبان قرآن در حوزه التذات جنسی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۹، صص ۱۰۷-۱۵۶.